

کلام

اقوال

میر احمد نوید

ترجمہ در زبانِ فارسی: شہروز زیدی

در میانِ مردمِ من یک کتابِ ناطق هستم  
من سنگِ حرمِ یا خشتِ کلیسا نیستم

کُل کلامِ من محکم و مشابهِه است  
برای بعضی صحیفه، برای کسی زباله است

آهنگِ نوای لوحِ محفوظ می گوید  
می توانید بشنوید، خدا با لهجه من می گوید

موافقم که هزاران صحیفه نازل شده است  
کتاب کنار من چیز دیگری است

میر احمد نوید

ای الله!

ای رب!

ای مولا!

ای رحیم، ای کریم

ای الله بحق بندگان منتخبِ شما  
همه آسائشتم در دامن انسان بزار  
و همه غم آنها برای من قرار بده

آمین

برحمتك يا ارحم الراحمين

میر احمد نوید

- الله به این دنیا مثل شما آمده است تا تو را مانند خودش کند.
- غافل ها! الله می خواهد شما را بسازد، شما آن را ساختید و شروع به پرستش کردید.
- به الله ایمان داشته باشی (با سجده کردن) نمی توانی خشنود کنی در حالی که می توانید با شناخت خودت، الله را خشنود کنید.
- وقتی از درون شما "من" نابود می شود سپس از درون شما "تو" یعنی (او) "من" زنده ماندن حرف زدن می کند.
- من خالق هستم، من به تخلیق خودم را خودم خالق خلق کردم، من توسط شخص دیگری خلق نشده ام، همچنین شخص دیگری را خلق نکرده ام، یعنی من برای درک شما مثل این انرژی (Energy) هستم که نمی توان آن را ایجاد یا از بین برد.
- شما هر کجا که به جستجوی من بروید شما خودتان آنجا هستید من نیستم.
- من نه "یک" (۱) هستم و نه "است" هستم.
- "ها" تنهایی من است در حالی که "هو" یکتائی من است.

- من یک (۱) را به دو (۲) "ما" تقسیم کردم تا یک "من" را معرفی کنم.
- آنچه شما فهمیدید اناالحق است آن حق من هستم.
- هرکس بیش از دو روز در مقصد یقین (انالحق) بماند ، محکوم به فنا است.
- ملا تو را به کنار خود می خواند (برای گمراه کردن) در حالی که من تو را (برای آوردن راه درست) نزد تو می فرستم.
- (انالحق) "من" حق "هستم" - حق فقط وقتی در شما تثبیت می شود که "من" قبل از احراز حق و "من هستم" پس از احراز حق از شما بیرون بیاید.
- من عهدی هستم که نمی توانم به ستمگران برسم.
- حضور من و غیبت من بسیار بالاتر از کشیدن نفس یا توقف نفس است. یعنی نه حضور من ایجاد می شود و نه غیاب من میرد.
- غیب من یک حضور شدید است در حالی که حضور من یک غیب شدید است.

- هر که منکر وجود (استدلال) بین دو غیب ها (اول و آخر)، وجودش برای همیشه از بین می رود در حالی که اقرار کننده به وجود (استدلال) بین دو غیب ها (اول و آخر)، وجود او برای همیشه زندگی می کند.
- شما می گوید ما معتقدیم- به کی اعتقاد داری؟ که رفته- چرا باور میکنی؟ برای انکار آنچه وجود-
- غایب نه اقرار است و نه انکار یعنی اقرار یا انکار غایب در اقرار یا انکار حاضر مستور است-
- من تو را به مرگی که زندگی است فرا می خوانم و من تو را با زندگی که مرگ است می ترسانم-
- من آینه ای هستم که تو را نه در مقابلم ، بلکه در مقابل شما برهنه میکنه-
- مقام من بالاتر از ایمان و کفر شماست البته ایمان شما برای شما پاداش (بهشت) است در حالی که کفر شما عذاب (جهنم) شماست-
- پذیرفتن سخنان (امر) من به عنوان خوب (حق) پاکی است در حالی که این شرور و نجاست است که با علم به حق سخنان من را نپذیر-

- تو بدون اینکه به من گوش کنی عبادت کردی یا شر کردی اگر حرف مرا می فهمیدی شما از شر و عبادت بیرون می آمدی-
- خبیث به حرف های (امر) من بی پاسخ می شود در حالی که شریف مطمئن (راضی) است-
- ای نا عاقبت اندیش! همونی که اول منتظرش بودی و سپس آن که انکار کرد و بعد کسی که منتظرش هستی من هستم- برو، از ازل به ابد، اول صبر و سپس انکار و سپس انتظار به سرنوشت نوشته می شود- در حالی که من همیشه بودم، همیشه هستم و خواهم بود-
- من برای افراد خوابیده، مثل گذشته هستم- برای افراد نیمه بیدار و نیمه خواب، مثل حال هستم- برای افراد بیدار، مثل آینده هستم- در حالی که من نه گذشته هستم نه حال و نه آینده
- تو مثل حیوان به من حمله کردی در عوض این من تو را انسان خواهم ساخت-
- انسان نمی تواند جلال خود را کنترل کند آری او می تواند جلال خود را به سوی رحمت برگرداند-

- بخشی از وجود من که مجازی است هم نابینایان دیده می شود اما آن قسمت از وجود من که واقعیت است حتی با چشم هم قابل دیدن نیست.
- وقتی بی نیاز میشوی از آن بی نیاز نشوید که تو را بی نیاز کرده است.
- من نه از ستایش خود راضی هستم و نه از شر خود آزاده می شوم با این حال، مردم حسود من از تعریف من ناراضی هستند و از شر من خوشحال می شوند. در حالی که عاشقانم برای کسانی که مرا تحسین می کنند آرامش می فرستند و کسانی را که به من بدی می کنند نفرین کنند.
- من مدام بر آبروی شریف می افزایم تا اینکه از گناهان خود شرمنده شود و به راه راست (حق) بیاید. در حالی که من به افزایش خبیث ادامه می دهم تا اینکه در کارهای نیک خود مغرور شود و به بیراهه برود.
- حق همیشه در منفورترین شکل شما جلوی شما خواهد آمد حالا بین چطور می نهدش نزدیک میشی. در حالی که دروغ همیشه به شکل مورد علاقه شما جلوی شما خواهد آمد حالا بینم چطور می ازش دور میشی.



- من علی را با موفقیت در نیتش، با روحیه بالایش و امنیت نیت او شناختم۔
- ای علی، ای رحیم، ای کریم! ای که تنهایی مرا به یکتایی تبدیل کرده است۔ این مهربانی و لطف توست که تنهایی و یکتایی را به من دادی۔
- آیا گناهی بزرگتر از رحمت و فضل او دارید؟ جز این است که با انکار رحمت و بخشندگی او به خود ستم می کنید و به او حسادت کن و درمانده باش۔
- خشم الله این است که شما را به رحمت خود فرا می خواند اما شما فرار می کنید، از رحمتش، از نعمتش، از شکر نعمتش کجا فرار می کنی تو و کفر تو از خشم خدا۔

میر احمد نوید

- (نه) "است" قبل از 'چه' است "چه" قبل از "نه" است "نه" قبل از است-.
- عدم آگاهی از تنهایی، تنهایی است، در حالی که درک تنهایی یکتایی است-.
- سفر انسان از محرومیت (تنهایی) به سوی بی نیازی (یکتایی)، سفر به سوی بازیابی «من» از دست رفته اش است-.
- گذر از فرآیند دانستن در واقع گذر از تنهایی (چی و چرا) است در حالی که موفقیت در واقع یکتایی (بنابراین) است-.
- نام دیگر غفلت تنهایی است در حالی که نام دیگر آگاهی، عالم یکتایی است-.
- پرسش‌های پرسش‌ها تنهایی است ولی پاسخ‌های پاسخ‌ها یکتایی است-.
- آن که از وجود «من» آگاه شود از اسارت زمان و مکان (گذشته حال، آینده) رها می‌شود-.

- هویت «من» خودآگاهی است در حالی که بی شعوری «من» خودخواهی است.
- بزرگترین حرص طمع زندگی است، بزرگترین ترس ترس از مرگ است. برای شما بهتر است از این حرص و ترس خارج شوید.
- یک طرف «من» طمع است از طرفی ترس وجود دارد فقط آگاهی "من" می تواند شما را از ترس و طمع بیرون بیاورد.
- شعور «من» فروتنی، خضوع و عبدیت است در حالی که بی شعوری «من» خودخواهی، خناس و ابلیسیت است.
- شعور «من» یکتایی است در حالی که بی شعوری «من» تنهایی است.
- شعور «من» کامل بودن (Fulfillness) است در حالی که بی شعوری «من» ناقص بودن (Emptiness) است.
- شعور «من» نور (Enlightenment) است در حالی که بی شعوری «من» تاریکی (Darkness) است.
- شعور «من» هشت است در حالی که بی شعوری «من» جهنم است.

- منحرف شدن از راه بی شعوری «من» است در حالی که یافتن راه درست شعور «من» است.
- کسی که «من» را نگیرد، انسان را به دست نمی آورد، کسی که انسان را به دست نیاورد، الله را به دست نمی آورد.
- درک جهل علم است، خبر غفلت آگاهی است، شناخت بی معنویتعد معنویت است، آگاهی از انطباق جامعیت است.
- جستجوی علم، علم است.
- اگر بفهمی علم پدر تو است و حکمت مادر توست وگرنه هم یتیمی و هم اسیر.
- یکی از اخباری که به شما رسیده جهل است یکی از اخباری که باید به آن برسید علم است.
- تو هیچ دوستی جز علم نداری، هیچکس جز نادانی دشمن شما نیست.
- جهل «ندانستن» نیست، بلکه «باور نکردن» است.
- جهل خناس علم است در حالی که علم فروتنی است.
- ندای عشق در واقع ندای علم و حکمت است.

- هرچه علم به شما نزدیکتر باشد، جهان دورتر می‌گردد.
- فقر در علم پنهان شده است.
- علم زندگی در زندگی پنهان است.
- در شهر علم فقط به روی شجاعان باز می‌شود.
- عقل اگر از بطن بزدلی زاده شود مایه شر است و اگر عقل از بطن دلاوری زاده شود مایه خیر است.
- دوری از انسان دوری از علم است.
- اقرار به جاهلیت اولین قدم در راه طلبگی است.
- جهل همیشه به نام علم پخش می‌شود.
- بزرگترین مانع بر سر راه معرفت، میل به عالم شدن است.
- نفرت از جهل، نفرت از ظالم است، عشق به علم، محبت مستضعفان است.
- اولین فریضه علم است که اهمیت هر وظیفه از آن معلوم می‌شود  
یعنی هرچه علم بیشتر باشد عبادت بیشتر است.

- دو زوایای علم وجود دارد یک دوست داشتن انسان است، یک متنفر بودن از انسان در نتیجه پادزهر «زندگی» به وجود می آید در حالی که یک نتیجه سم «مرگ» وجود می آید.
- یک ترسو ممکن است حیله گر باشد اما باهوش نباشد.
- انسان به انسان اذیت نمی رساند بلکه ناآگاهی، بیشعوری به دیگری اذیت می رساند. انسان به انسان راحت نمی رساند بلکه علمیت، شعور به دیگری راحت می رساند.
- انا پرست خود تنها است در حالی که دنیا عاجز را تنها می کند. تنهایی انا پرست به محرومیت تبدیل می شود در حالی که تنهایی عاجز به بی نیازی تبدیل می شود.
- خودشناسی علم است در حالی که خودخواهی جهل است.
- اینکه کسی را نادان یا جاهل بدانیم دور شدن از علم و دانایی است.
- انسان بدون علم مانند حیوانی است که زندگیش محدود به گرسنگی و شهوت است.
- علم برای انسان است انسان برای علم.

- علم هم تعمیر و هم تخریب است علم هم نور است و هم طاغوت است -
- علم سخاوت است، جهل خست -
- علم آگاهی از کتاب نفس است در حالی که جهل، غفلت به کتاب نفس است -
- صبر در حجاب علم است، حلم در حجاب صبر است، خشم در حجاب حلم است -
- علم که تو به علیم نمیرسد جهل است، خبر که تو به خبیر نمیرسد بی خبری است -
- علمی که نمی تواند بگوید عدالت چیست، جهل است  
عدل که نمی تواند بگوید چه چیزی حق است، ظلم (باطل) است -
- عصری که بدون تفکر و درک در سکوت می گذرد سرابی علم است در حالی که عصری که تنها در گفتار از سکوت اندیشیدن و فهم می گذرد، واقعیت علم است -
- دانشمندی نیست که فقط حرف بزنیم یا سکوت کنیم یعنی استفاده صحیح و به موقع از آنها دانشمندی است -

- جاهل در تنهایی شاگرد معلم هستند در حالی که در بزم معلم معلم است - عالم در تنهایی معلم شاگرد هستند در حالی که در بزم شاگرد شاگرد است -
- یک اطمینان اعتمادِ جهل است که تکبر (ظلم) است در حالی که یک اطمینان، یقین به علم است که فروتنی (عدل) است -
- اگر عشق به خود به شما یاد نمی دهد که انسان های دیگر را دوست داشته باشید، پس بدانید عشق به خود شما را به سرعت به سمت جنون یا خودکشی سوق می دهد -
- علم نه خیر نه شر نه حق است نه باطل نه درست است نه غلط بلکه استفاده از آن خیر است یا شر است یا حق یا باطل یا درست است یا غلط  
یعنی اگر علم بر حق باشد، سبب خیر است درست است اگر باطل است، شر است، غلط است -
- علم نه خوب است و نه بد بلکه هر کار خوب و بدی را تسریع می بخشد یعنی اگر خوب باشی، علم تو را بهتر می کند و اگر بد باشی، علم تو را بدتر می کند در حالی که خوبی عدل و سخاوتمندی است و بدی ظلم و خصمت است -



- کسی که انسان را دوست دارد به اندازه او عالم است.
- جنگ عالم با جاهلان نیست بلکه جهل است.
- اسم تفریحی که در آن هوشمندی و جنون با هم ترکیب می شود عالم می گویند.
- عالم نه هوشمند است و نه مجنون این چیز دیگری است که خردمندان او را دیوانه می دانند در حالی که دیوانگان او را باهوش می دانند، عاقل و نادان او را مسخره می کنند او در حالی که گریان از میان آنها می گذرد.
- به سخنان یک عالم، اگر انسان خود را جاهل بداند، در واقع آن عالم جاهل است در حالی که به سخنان عالم اگر انسان خود را عالم بداند حتما آن عالم عالم است. زیرا کار عالم، واژه سازی نیست، بلکه تذکر دادن به مطالب است.
- عالم کسی نیست که به بیننده نشان دهد و به شنونده بگوید بلکه عالم کسی است که نابینا را نشان می دهد و ناشنوا را می شنود.
- کسانی که ساده زیستی و فروتنی علما را در نظر نمی گیرند در شان و شوکت ظاهری و تکبر جاهلان لگدمال می شوند.
- تردید علم بهتر از اعتماد به جهل است.

- واقعیت زندگی مرگ است۔
- کاش این راز را می دانستی که قفل زندگی با کلید مرگ باز می شود۔
- زندگی شما مانند تصور مرگ است۔
- آگاهی از مرگ در واقع آگاهی از زندگی است۔
- ترس از مرگ تصور نادرستی از زندگی است۔
- تو با مرگ آفریده شدی در حالی که زندگی تو را مرده ساخته است۔
- مرگ به معنای مردن نیست بلکه زندگی در جاهلیت است۔
- مرگ، حرکت از یک حالت به حالت دیگر عالم (وقفه) میانی است اما نه برای همه فقط برای آنها که می دانند مرگ چیست و کسانی که می دانند مرگ چیست در آرزوی مردن قبل از مرگ هستند۔
- اگر زندگی شما پر از غفلت است، پس مرده به دنیا می آید و اگر پر از آگاهی باشد، پس از مرگ هنوز زنده هستید۔
- مرگ عالم میانی (فاصله) است میان یکی وضعیت تا وضعیت دیگر است اما نه برای همه فقط برای کسانی که می دانند مرگ چیست و

کسانی که می دانند مرگ چیست، آرزو می کنند قبل از مرگ  
بمیرند-

- مردن قبل از مرگ آگهی است در حالی که مردن با مرگ غفلت-
- مردن قبل از مرگ اختیار است در حالی که مردن با مرگ جبر-
- نام دیگر میل به نفس طمع است
- مردن قبل از مرگ، رها کردن خواهش نفس(مرگ) و پذیرفتن رضای الله است(زندگی)-
- نام دیگری میل به نفس، طمع است-
- ماساژی نفس آفت بزرگتر از هوس زر است-
- کسانی که تصورشان از زندگی و مرگ بالاتر از رها شدن نفس یا قطع نفس نیست زندگی آنها را تولید می کند و مرگ می کشد-
- طمع زندگی نمی گذارد زندگی کنی و ترس از مرگ نمی گذارد بمیری تا اینکه از دوگانگی مرگ و زندگی بیرون بیایی-
- کسانی که الله لعنت کند مرده اند حتی اگر زنده باشند  
آنان که الله بر آنان درود فرستاده زنده اند حتی اگر مرده باشند

یعنی لعنت الله مرگ است در حالی که درود فرستاده الله زندگی است۔

- کسانی که به دنبال آینده، ثروت و زندگی می دوند یه زمانی میرسه که برای گذشته، بیماری و مرگ گریه می کنند۔
- کسی که نمی داند خوب یا بد چیست۔ او حق ندارد خود را خوب یا بد خطاب کند۔
- شما نور خواهید و نمی خواهید از تاریکی عبور کنید۔ شما سیرابی خواهید و نمی خواهید از تشنگی عبور کنید شما زندگی می خواهید و نمی خواهید بمیرید۔
- قربان شدن بهتر از بی ارزش بودن زیرا تفاوت اصلی بی ارزش بودن و قربان شدن، تفاوت بین بی قدرت بودن و قدرتمند بودن است نتیجه یکی محرومیت است و نتیجه یکی بی نیازی۔ نتیجه یکی بی شعوری "من" است۔ در حالی که نتیجه یکی شعور "من" است یعنی آن که شعور «من» ندارد محروم است و آن که محروم است بی اطمینان است و بی اطمینان همان بی قدرت است و کسی که بی اختیار باشد بی ارزش خواهد بود و کسی آگاه به «من» بی نیاز است و کسی که بی نیازی دارد با اطمینان است و با اطمینان همان قدرتمند است و کسی که قدرتمند باشد قربان خواهد شد۔ یعنی یکی

مرگ شد و بی ارزش شد در حالی که یکی قربان شد و جاودانه شد.

- ماساژی نفس بدتر از هوس پول (آرزوی دنیا) است.
- تشخیص "من" در خود به معنای تصدیق این است که ناپاکی "من" (بجز از جایی شروع می شود که تصور شما از ناپاکی به پایان می رسد در حالی که شناخت پروردگارت "تو" (حق)، تصدیق آن است که تطهیر پروردگار "تو" از جایی شروع می شود که مفهوم پاکی شما به پایان می رسد.
- نام دیگر میل به نفس فجور (ظلم) است در حالی که نام دیگر رضای الهی تقوا (عدل) است.
- (نفس) آرزو اگر تابع عقل باشد نعمت است و اگر عقل تابع میل (نفس) باشد، هلاکت است.
- درک یا انکار حق، نفهمیدن یا فهمیدن حق نیست بلکه از طهارت نفس و نجاست نفس است.
- برای گفتن حق مصلحت یا حيله و سياست نیست بلکه ادب و حکمت و تدبیر لازم است.

- در مورد چیزهایی که باعث فساد می شود یا واقعیت پنهان صحبت نکنید.
- در نفس شما هم تقوا (نفس الهیه ملکوتیه) هست و هم فجور (نفس اماره) هست. حال باید دید در کشتارگاه ی نفس وقتی این دو در مقابل هم صف آرای می کنند صدای کی را پاسخ می دهی.
- برای کشتن نفس اماره بیشتر از تلاش برای زنده نگه داشتن نفس الهیه ملکوتیه تلاش نکنید که حیات نفس الهیه ملکوتیه مرگ نفس اماره است.
- شعور نفس الهیه ملکوتیه خودگاهی است در حالی که بی شعوری نفس اماره خودپرستی است.
- پایبندی به حق (عدل) تنها دلیل رضایت نفس است.
- به حق ایمان داشته باشید در قبول نکردن باطل پنهان است.
- هشت و بشارت و ثواب بزرگ برای کسانی نیست که به حق ایمان دارند، بلکه برای کسانی است که به باطل ایمان ندارند.
- صحبت با خود، صحبت با الله است.

- دلیل ناپینا در ناپینایی اوست در حالی که دلیل ناشنوا در ناشنوایی اوست -
- دلیل کفاش در کفش اوست -
- برای باور نکردن خود باید باور داشتن خود لازم است -
- تطهیرِ نفس شامل طرد (نفی ظلم) و تکرار (تکرارِ عدل) است -
- نام دومِ نفس میل (حرص و طمع) است -
- تا زمانی که نفست از مدح تو شاد و از بدی تو بیزار باشی بدانی که در اسارتِ نفس هستی -
- رهایی از لذت خودستایی و کینه توزی از بدی خود در واقع بی نیازی است -
- یک لحظه اقرار به نجاست بهتر از ریاضت مادام العمر برای پاکسازی خود -
- طهارت واقعی تقوا (عدل) و نجاست واقعی فجور (ظلم) است -
- تنها راه خلاصی از نجاست درون، اقرار به نجاست است نه طهارت ظاهری -

- پس از اثبات حجت (نص)، فقط اقرار یا انکار باقی می ماند- اقرار پاکیزگی نفس و انکار نجاست نفس است-
- یکی آن که نفس را تحت کنترل دارد در حالی که یکی است که توسط نفس کنترل می شود این فرق عارف و غیرعارف است-
- یکی آن است که عقلش بر نفس غالب باشد در حالی که یکی است که نفسش بر عقل غالب باشد این فرق عارف و غیرعارف است-
- برنده این نبرد عقل و نفس کسی است که با عقل بایستد نه با نفس-
- عقل عارف خطا نمی کند زیرا از اسارت نفس رهایی یافته است-
- عقل پناهگاه نفس است-
- قرب به حق، پاکی را جایگزین هر ناپاکی می کند در حالی که دوری از حق هر پاکی را به ناپاکی تبدیل می کند- یعنی قرب حق طهارت است در حالی که دوری از حق نجاست-
- نافرمانی الله حسادت به امر اوست در حالی که اطاعت از الله مودت به امر اوست-
- حسادت زاییده تکبر است در حالی که رشک از فروتنی-



- نام دیگر بدترین نجاست (رجس)، حسد است۔
- نام دیگر پرده ی غفلت (مهر بر دلها)، حسد است۔
- عشق تنها زبانی است که همه آن را می فهمند جز حسودان۔
- معنای دوم نجاست (رجس)، حسادت به امر الله است در حالی که معنای دوم طهارت، مودّت (دوست داشتن) امر الله است۔
- حسد ترس و تنهایی است در حالی که مودّت بی باکی و یکتایی است۔
- به خاطر توست که مردم گمراه می شوند (از حسادت به تو)، به خاطر توست که مردم به راه راست می آیند (از مودّت به تو)
- حسد موجب ناامیدی، نارضایتی محرومیت می شود در حالی که مودّت موجب امید، اطمینان و بی نیازی می شود۔
- حسد در حق او را آن گونه که هست (صاحب امر) مپندار و خود را مانند او بدان یا آرزوی شبیه شدن به اوست۔
- حسد طاغوت (نجاست) است در حالی که مودّت نور (طهارت) است۔
- حسد کفر است در حالی که مودّت ایمان است۔

- عذابِ حسد را جهنم می گویند در حالی که اجرِ مودت را بهشت می گویند.
- کتابی که بیش از هر کتاب دیگری در دسترس است انسان است و کتابی که کمتر خوانده و درک می شود نیز انسان است.
- انسان کتاب الله است.
- هر گاه الله را از انسان جدا کردی غایب می شود.
- خوفِ الله حرمت و تکریم انسان است.
- حقارت انسان این است که انسان همیشه سعی می کرد خود را در بلندی ها بیابد در حالی که قد انسان این است که حقارتش بر او آشکار شود.
- انسان هرگز نمی تواند با دقت راه رفتن را بیاموزد اگر خاری در راهش نباشد.
- بزرگترین نعمت برای انسان فروتنی است.
- بزرگترین گناه این است که خود را پاک از گناه بدانیم.
- غرورِ پاکی اولین باب گناه است.
- شرمندگی از گناه بهتر از تکبر نیکی است.

- خوبی که به یاد می ماند بدتر از گناه است.
- اگر خالصانه خود را به نجات دهنده از گناه تحویل نداد هرگز از گناه نجات نمی یابد.
- پرسیدنِ پرسش چهار جنبه دارد، اوّل: تمایل به دانستنِ پاسخ، دوم: خبطِ گرفتنِ آزمون ، سوم: تکبرِ بزرگ دانستنِ خود ، چهارم: مسخره کردن.
- کسی که سوالی ندارد مفلس است.
- آن که شما را از جمادات و نباتات و حیوانات به جایگاه انسانیت می رساند آن ”سوال“ است.
- سوال جوهره عقل است.
- جاهل کسی نیست که علم نداشته باشد بلکه اوست که «سوالی» ندارد.
- شما کی هستید؟ پاسخ هیچ کس دیگری ندارد بلکه شما دارید.
- انسان بودن شما از سوال شما تا مطمئن بودن به حق گسترش می یابد.
- ایمان داشتن به حق ، لذتی که قلندریسم است.

● حق نه به تو نزدیک است و نه دور بلکه هر چه به خود نزدیکتر باشی حق به شما نزدیکتر است و هر چه از خودت دورتر باشی، حق به شما دورتر است - یعنی پایان دوری تو از تو اناالحق بودن است -

● تاریکی مانع نور است در حالی که نور مانع تاریکی است تا زمانی که از این دو موانع عبور نکنید، طنابِ زندگی در دسترس شما نیست -

● آن حق (عدل، زندگی) برای آنها زندگی می شود کسانی که بدون حق (عدل، زندگی) "دلیل" اعتراف می کنند (گواهی دادند) که مرده اند، در حالی که این حق (عدل، زندگی) برای آنها مرگ می شود کسانی که فکر می کنند حق (عدالت، زندگی) به استدلال آنها (گواهی آن) نیاز دارد -

● الله به انسان (وجود) الهام کرده است که به یقین (دلیل) "موجود" نزدیک شود و این رحمت اوست، در حالی که الله برای دور شدن از یقین (دلیل) "موجود" به انسان قیاس داده است و این غضب اوست - بین این رحمت و این غضب، الله تعادل عقل و علم را قرار داده است -

- ایمان آوردن به الله، ایمان به دلیل (نص) اوست در حالی که دلیل (نص) فراتر از اقرار و انکار است، آری اقرار او دل را روشن می کند و انکار او دل را تاریک می کند.
- منکر دلیل (نص) صریحاً منکر دلیل (نص) نیستند، اما برای رد دلیل توسل به اما، با اینکه، ولی، زیرا، بنابراین.
- ایمان به توحید الله در حقیقت پذیرش امر او و خشنود بودن از رضای (دلیل) اوست صراط مستقیم همین است در حالی که کفر به توحید، نپذیرفتن امر اوست و موافقت نکردن به رضایت (دلیل) او بلکه این است که امر خود (شُرک) را بر خلاف امر او بیاورد فکر می کند رضای من (قیاس) به جای رضای الله "دلیل" است این انکار توحید الله است و انحراف از صراط مستقیم.
- بزرگترین عبادت جستجوی یک سجده ی یقین است، در حالی که بزرگترین گریان جستجوی یک اشک معرفت است.

- یکی از سجده های (عبادت) یقین این است که ای الهی من، بندگی من نمی تواند حق ربوبیت تو را ادا کند- یکی از اشک های (گریه) معرفت این است که ای الهی من، توبه و گریه من تحمل بخشش و رحمت تو را ندارد نه لطف تو (نعمت)

الله اکبر      الله اکبر  
الله اکبر      الله اکبر

- هر عملی که در حالت شعور انجام شود عبادت (اصل) "یقین" است- در حالی که هر عملی که در حالت بیشعوری انجام شود عادت (جعلی) "قیاس" است-
- مفلس کسانی هستند که تعادل ندارند-
- مفلس کسانی هستند که حتی دعایی برای دادن ندارند-
- مفلسی و تمول انسان را تنها می کند-
- سخاوت تنهایی را از بین می برد-
- هر چه تاریکی بیشتر باشد، بدانید نور نزدیکتر است-
- کسانی که اصول حق را دارند آنها تنها هستند اما در ظاهر- کسانی که اصول حق را ندارند نیز تنها هستند اما در باطن-

- آن کلام وجود (قسمت) که با کلام موجود "کُل" مرتبط باشد الهام (حکمت) است. در حالی که آن کلام وجود (قسمت) که با کلام موجود "کُل" مرتبط نباشد قیاس (فلسفه) است.
- بین عدل و ظلم حرص و طمع است دوری از آن انسان را به عدل نزدیک می کند در حالی که نزدیکی از آن انسان را به ظلم نزدیک می کند.
- کسی که ترتیب ایجاد می کند (برقرار می کند) یا پیدا می کند در اشیا و عوامل، بر حق است، بر عدل است، عادل است. کسی که بی ترتیبی می کند (برقرار نمی کند) در اشیا و عوامل، بر باطل است، بر شر است و ظالم است.
- کسی که بر باطل است وقتی واقعیت وجودش برایش آشکار شود پس از خودش متنفر است ولی کسی که بر حق است وقتی واقعیت وجودش برایش آشکار شود بنابراین او عاشق خالق خود می شود.
- کسی که به چنگال مجبوری، طمع و خوف می رود از حق (عدل) منحرف می شود.

- نام دیگر حق (عدل) بی خوفی، بی نیازی و اختیار است در حالی که نام دیگر باطل (ظلم) خوف، طمع و مجبوری است.
- هر زمان حقیقت خود را می آورد این موضوع دیگر است که آن حقیقت با هر زمانی مرتبط است.
- آشکار شدن حقیقت زمان در واقع آشکار شدن حقیقت هر زمانی است یعنی کسی که حقیقت زمان اش بر او باز نمی شود، حقیقت هیچ زمانی را آشکار نمی کند.
- که در آن زمان باز نمی شود امام زمان هم روی او باز نمی کند یعنی معرفت زمان با معرفت امام و معرفت امام با معرفت زمان ربط دارد.
- ای زنان! ای مردان! شهوت زیاد تو را از اصل جدا کرده و تبدیل به زن و مرد کرده است وگرنه ای زنان! و ای مردان! اگر در نظر بگیرد اصل شما خیلی بالاتر از زن بودن و مرد بودن شماست و این حقیقت (اصل) برای همه زنان و همه مردان یکسان است.
- من دوست دارم زن انسان باشد و زن بودن زن (ناقص العقل) به همان اندازه دوست ندارم. من دوست دارم مرد انسان باشد و مرد بودن مرد (مکار) به همان اندازه دوست ندارم.



- زن تا زمانی که از زن بودن بالاتر نباشد فقط ناقص العقل باشد
- مرد تا زمانی که از مرد بودن بالاتر نباشد فقط مکار باشد. وقتی این دو از سطح خود بالاتر می روند و با اصل خود پیوند می خورند، سپس انسان می شوند که اشرف المخلوق هستند.
- اقامه صلوة راضی بودن به فرمان (فتوا) الله و اعتراف به امر اوست.
- ثمره تقوا رضا و تسلیم است در حالی که طعم آن صبر و شکر است.
- چیزهایی که شرافت، ثروت، شهرت و شلوغی در آن نهفته است این چیزها هیچ هدفی نداره در حالی که آن چیزها که در آن ذلت، مخالفت، تنگدستی و تنهایی نهفته است هدفی دارد.
- کسی اینو میگه که من نمی دانم لحظه بعد چه اتفاقی قرار است بیفتد یا لحظه بعدی خواهد آمد یا نه در تمام زندگی خود درگیر منکرات و فحاشی و مکر و سیاست است. و کسی می داند که لحظه بعدی فرا می رسد تمام عمر از منکر و فحاشی و مکر و سیاست دوری می کند.

- مظلوم نامیدن مظلوم اعتراف به حق است در حالی که ظالم نامیدن ظالم، اقدام به حق است.
- ظالم را ظالم بخوانیم بهتر از گریه بر ظلم مظلوم است.
- هر کس به خاطر مظلوم با ظالم مبارزه کند، همان قدر که اوست متقی است.
- به شما گفته شد که اگر ظالم را دیدی که ظلم می کند، دستش را بگیر اگر نمی توانی دست بگیرد، با زبان او را نفرین کنی اگر نمی توانی با زبان نفرین کنی، آن را در قلب بد فکر کنی. اما شما چه کردید؟ به جای اینکه دست ظالم را از ظلم باز دارید، دست او را تقویت کردید، و به جای اینکه او را بد خطاب کنید، مداحی کنید، و به جای اینکه او را در دل بد بدانید، با قرار دادن او در دل او را پرستش کردید به همین دلیل دچار عذاب ابدی و نفرین ابدی شدید.
- فرق متقی و زاهد این است که منکر و فحشی از متقی دوری می کند در حالی که زاهد سعی می کند از منکر و فحشی دوری کند.

- من هرگز شراب نوشیده ام، همانقدر که گفتن این جمله مستی دارد، هیچ شراب در دنیا مست کننده انقدر نیست - من هرگز زنا کرده ام، همانقدر که گفتن این جمله لذت دارد، هیچ زنا لذتی انقدر ندارد -
- راه دانستن از باور کردن یا نکردن می گذرد -
- کار مرشد (ولی) این نیست که دست تو را بگیر و بر دست خودت گذاشت (با گرفتن بیعت از شما)، بلکه دست شما بر دست شما گذاشت (با تکمیل شما) -
- کار مرشد (ولی) این نیست که خودت را قانع کند بلکه شما را کامل کند پس مرشد (ولی) کسی است که تو را بدون قانع کردن کامل می کند -
- احمق کسی است که فریب دادن او بسیار آسان است اما متقاعد کردن او که توسط دیگران فریب خورده است بسیار دشوار است -
- اینقدر علم انسان شناسی به شما خواهد رسید، هر چه چشم پوشی برای انسانها در تو خواهد بود -
- کسی که با چشم ببیند و با گوش بشنود و دلیل را انکار کند آن در توبه را برای خود می بندد -

- جامعه (تمدن) از فرد ایجاد می شود و همین جامعه (تمدن) روزی فرد را می بلعید این شکل گیری و نابودی جوامع است.
- تمدن نامی است که به تفاوت بین یک انسان، انسان بودن و یک انسان جانور بودن.
- انسان را از تاریخ نمی توان فهمید، آری تاریخ را از انسان می توان فهمید.
- کسی که بیشتر بی معنویت زندگی خواهد کرد او در زندگی آفتدر معنویت کشید کرد.
- در اکثریت دعوا بر سر اینکه آیا به الله (حقیقت) ایمان داشته باشیم یا نه، در بیشعوری فراتر از آن کسانی که ایمان آورده اند و کسانی که ایمان نمی آورند برابرند.
- در اکثریت اختلاف بین قبر پرست ها و غیر قبر پرست ها بیش از مشروعیت یا نامشروع بودن قبر پرستی نیست در بیشعوری فراتر از آن، هر دو برابرند.
- لال کسی نیست که نتواند حرف بزند بلکه او هست که نمی تواند فکر کند.

- ناشنوا کسی نیست که نتواند نشنود بلکه او هست که نمی تواند صدای نفسِ الهیه ملکوتیه را بشنود.
- شجاعت فیل این نیست که مورچه را له می کند بلکه این است که به مورچه راهی برای گذرگاه بدهد.
- آغاز زیبایی حیرت است در حالی که پایانی خوف است.
- در حجاب فروتنی عقل و حکمت نهفته است در حالی که در حجاب حیا، عقل نهفته است.
- قدرت خیر (حق) در درون شما و قدرت شر (باطل) درون شما بر گرسنگی (مادّیت) و شهوت شما حاکم است.
- قدرتی که از شعور «من» می آید بر قوّتِ غضبیه و قوّتِ شهویه شما حاکم است.
- گریه بر ظلم اگر مانع ظلم نشود این گریه "بدعت" است.
- دروغگوی عاقل بهتر از احمقانه صادق است.
- بزرگترین دروغ، راست گوید و پشتش نباشد است. در حالی که بزرگترین راستی، راست گوید و پشتش باشد است.

- آنقدر در راستی خود قدرت (یقین) ایجاد کنید که نیازی به دروغ گفتن نداشته باشید.
- جمل راه را از سر و صدای جاهلان باز نمی کند بلکه راه را از سکوت علما باز می کند.
- دروغ را دروغ بنامیم راستی است باطل را باطل بنامیم حق است یعنی راستی شما و حق شما در این است که دروغ را دروغ و باطل را باطل بگویید.
- باطل زبان خودش را ندارد یعنی زبان باطل زبان حق است در حالی که عمل باطل است.
- او فقط آنقدر خوب است که می داند چقدر بد است.
- افرادی که حرکت (اقدام) را مقید از اراده کرد از اسارت زمان و مکان آزاد هستند در حالی که افرادی که اراده را مقید از حرکت (اقدام) کرد آنها اسیر زمان و مکان هستند.
- سیاست این است که حق را تابع وضعیت کنیم در حالی که حکمت این است که وضعیت را تابع حق کنیم یعنی در سیاست وضعیت اولویت دارد در حالی که در حکمت حق اولویت دارد در حالی که وضعیت تغییر و حق ثبات دارد.

- فروتنی به معنای تحقیر خود نیست بلکه بزرگ را بزرگ دانستن است -
- راز مسرت ازلی، ابدی، حقیقی در غم ازلی، ابدی، حقیقی نهفته است همینطور که راز غم ازلی، ابدی، حقیقی در مسرت ازلی، ابدی، حقیقی نهفته است -
- محض غم یک واقعیت ناقص است محض مسرت یک واقعیت ناقص است در حالی که گل واقعیت لذتی است که از ترکیب این دو حاصل می شود -
- نجاتی از غم نیست بلکه نجاتی در غم است -
- احساس زندان اولین قدم به سوی آزادی است -
- آنها می گویند که اگر گرسنه هستید نمی توانید فکر کنید، من می گویم که اگر فکر نکنید گرسنه خواهی ماند -
- من شما را از زندگی بی مطمئن منع می کنم من شما را از زندگی تجملی منع نکردم و شما را از زندگی گرسنه باز نداشتم -
- دروغ خیلی سریع می دود اما فقط راستی به مقصد می رسد -

- گرسنه و مفلس و جاهل کسی است که به سیر شدن شکم سیران، و به افزایش ثروت آنها و به افزایش جهل آنها کمک کند و پر شکم، توانگر و عالم کسی است که گرسنگی گرسنگان را سیر کند، و به افزایش استغنا آنها و به افزایش علم آنها کمک کند.
- مشکل این نیست که مال دنیوی دارید یا نه، مشکل این است که شما در مورد مال دنیا چه فکر می کنید.
- شما همان چیزی را می بینید که می خواهید ببینید. به آنچه می خواهید بشنوید گوش می دهید. ای کاش می توانستید همان طور که هست ببینید و همان طور که هست بشنوید.
- اگر فقط از عشق حقیقی (غیب) صحبت کنیم، ناقص است. اگر فقط از عشق مجازی (وجود) صحبت کنیم، ناقص است. یعنی عشق آن است که از مجاز (وجود) به سوی حقیقت (غیب) و از حقیقت (غیب) به سوی مجاز (وجود) سیر می کند به گونه ای که تفکیک مجاز (وجود) از حقیقت (غیب) و حقیقت (غیب) از مجاز (وجود) غیر ممکن می شود.
- کسی که نی داند نعمت از کجا می آید، حتی نی داند مرگ از کجا می آید.



- وقتی شکست خوردید، نیت خود را در نظر بگیرید- وقتی موفقیتی حاصل شدید پس عمل خود را در نظر بگیرید-
- افزونگی که عینیت بر آن استوار است واکنش او نیز در همین عینیت حضور دارد-
- فلسفه اقتصادی بی روح انسان را از جهنی از شکمش (مادیت) بیرون می کند و به جهنی دیگر می اندازد-
- ابتدا حرکت است سپس ماده است بعد از ماده حرکت است-
- وقت پول است این یک حقیقت است اما واقعیت بزرگتر این است که وقت را نمیتوان با پول خرید-
- فقر (تنگدستی) بهتر از آن پادشاهی (ثروت جهمان) است کی حقیقت مرگ را برای تو آشکار خواهد کرد-
- اجنبی کسی است که نه شما را می شنود و نه می فهمد مهم نیست چقدر آشناست در حالی که آشنا کسی است که به شما گوش می دهد و شما را درک می کند مهم نیست چقدر اجنبی است-
- قدرتی که با تسخیر وجود ایجاد می شود، شعور به استفاده صحیح ندارد در حالی که قدرتی که با عرفان وجود ایجاد می شود، شعور به استفاده صحیح دارد-

- تسخیر وجود تحمیل "من" خود به فطرت (در برابر فطرت) بدون درک آن، ظلم است. در حالی که عرفان وجود "من" را درک کردن و با فطرت سازگار کردن است و این است که از عین عدل بالاتر برود.
- کسانی که ایمان نمی آورند که الله رازق است آنها تمام زندگی خود را به دنبال رزقی می دوند که آن تمام زندگی برای آن می دوند و نتیجه آن محرومیت (بی اطمینانی) است در حالی که کسانی که معتقدند الله رازق است، رزق می گیرند که در تعقیب آنهاست و نتیجه آن بی نیازی (اطمینان) است.
- خشم خدا است که شما را به رحمت خود فرا می خواند اما شما از رحمت او فرار می کنید و به لطف او و سپاس از نعمت های او اما کجا فرار خواهید کرد تو و کفر تو از خشم خدا.
- قیامت، پس گرفتن نعمت (دلیل) از میان شما (از انکار شما) است.
- لطمه ی راستگو بهتر از خوشامد دروغگو است.
- اگر غذا نمی تواند بخشی از بدن باشد، پس مرگ بدن است، اگر علم نمی تواند جزئی از روح باشد، مرگ روح است.
- آزادی یعنی با اختیار خود کسی را قید نکردن است.

- شرِّ درون (من) فقط با کشتن نمی‌میرد بلکه با تعظیم در برابر خیر (تُو) می‌میرد.
- شما معنای شهادت (گواهی) صاحب امر و اطاعت (پیروی) صاحب امر را با هم اشتباه گرفته‌اید یعنی برای شهادت (گواهی) به صاحب امر واجب است که شاهد خود صاحب امر باشد در حالی که برای اطاعت (پیروی) به صاحب امر، بودن صاحب امر واجب نیست حالا برو اشهد (گواهی) را قبل از اشهد شما در نظر بگیر که آیا تو هم صاحب امر هستی.
- که به دنیا آمد و به یوم الست وصل نیست او به دنیا نیامد و آنچه قبل از مرگ به یوم الدین متصل نیست، می‌میرد.
- آنها می‌گویند که ذهن سالم مشروط به بدن سالم است. من می‌گم که بدن سالم مشروط به ذهن سالم است.
- به کسی باور کردن، رهایی از باور به خود است.
- اسیری حق بودن، رهایی از همه اسارت است.
- اگر فهمیدی، حق نمی‌خواهد تو را به بردگی بگیرد بلکه می‌خواهد شما را از اسارت شما رهایی بخشد.
- بزرگترین ظلم، پاسخ ندادن به عشق با عشق است.

- جایی که فکر میکنی عشق کردی ، عشق نکردی بلکه شما آنجا عشق کردی جایی که اعتراف می کنی که من نمی توانم اینجا برای عشق هزینه کنم-
- فقط او حق دارد بگوید الله چیست که بر آن گمان به الله بودن یا یقین به الله بودن وجود دارد-
- آدم خاص بودن یعنی یک آدم عادی بودن-
- گفتار شما به شنوایی شما مشروط است یعنی هر چه شنوایی شما بهتر باشد، گفتار شما بهتر است- چون لال، لال است زیرا او ابتدا ناشنوا بود-
- سیر بین قصدِ خیر و عملِ خیر را یقین (توکل) می گویند-
- کسانی که انذار را ذلت و خوش آمدگویی را عزت می دانند هرگز نمی توانند در حق راه بروند-
- کسانی که محبت را در انذار و انذار را در محبت می بینند هرگز به راه راست نمی آیند-
- جویندگان ی قدرت و قوت نیز کسانی هستند که در برابر نور ایستاده اند ولی نه در ازای حق- جویندگان ی قدرت و قوت نیز

کسانی هستند که در برابر طاغوت ایستاده اند حتی اگر در ازای باطل باشند.

● حجاب روی چشم به معنای عدم توانایی دیدن (جهل) حتی در نور است در حالی که برداشتن حجاب از چشم به معنای دیدن حتی در تاریکی است (علم).

● چرب زبان بودن به معنای بی دلیل بودن است در حالی که حاضر جواب بودن به معنای صاحب دلیل بودن است. یعنی چرب زبانی مهماتی باطل است در حالی که حاضر جوابی مهماتی حق است.

● برخی افراد (نادان) پس از صحبت فکر می کنند در حالی که برخی (عقل مند) قبل از حرف زدن فکر می کنند در حالی که برخی (چرب زبان) نه قبل از صحبت فکر می کنند نه بعد از صحبت.

● لطمه ی عالم (عقل مند) بهتر از خوشامد جاهل (نادان) است.

● هیچ کس احساساتی تر (اضطراب) از او نیست که حتی در حالت آرامش نتواند تصمیم درستی بگیرد در حالی که هیچکس آرام تر از او نیست که در احساسات شدید (اضطراب) تصمیم درستی بگیرد این بدان معناست که تصمیم درست بر احساس شدید و حالت آرامش برتری دارد.

- مسخره روح خبیث کائنات است.
- الله دو بار مسخره میکنه یکی این است که او به کسی که ذلت می دهد و شما او را عزت می دهید و دیگر این است که وقتی او کسی را عزت می دهد، شما او را ذلت می دهید.
- کائنات مشتمل به سه روز است یوم الست یوم غدیر و یوم الدین کسانی که این سه روز را به یاد دارند در روز عاشورا در لشکر حسینی خواهند بود برای آنها اجرِ عظیم و بشارت اینجا (در دنیا) و آنجا (در آخرت) است در حالی که کسانی که این سه روز را به یاد ندارند در روز عاشورا در لشکر یزید خواهند بود برای آنها عذاب عظیم و لعنت اینجا (در دنیا) و آنجا (در آخرت) است و این برای این است که همه روز ها عاشورا و همه زمین ها کربلاست.
- اگر خنده ظالم را فشار دهی اشک از آن یافت می شود که شکست ظالم است در حالی که اگر اشک مظلوم را پخش کنی خنده از آن بیرون می آید که پیروزی ی مظلوم است. یعنی خنده ی ظالم اشک است در حالی که اشک ی مظلوم خنده است.
- ملا مالکِ آخرت شما شده است در حالی که سیاست دان مالکِ دنیا و شما که از این دو پیروی می کنید، بدانید که در نهایت چیزی جز محرومیت و بی اطمینانی نخواهید داشت.

- اسان ترین کار پول درآوردن به نام دین است یا فی سبیل الله ماساژ نفس است این یک چیز دیگر است جریمه این بزرگترین عذاب است -
- سیاست در دین و دین را در سیاست آمیخته است ملا و سیاست دان هستند که مفهوم دنیا (مادیت) و مفهوم آخرت (نجات) شما را تخریب کرده اند -
- شکل تحریف شده دین، مذهب نامیده می شود در حالی که شکل تحریف شده حکمت را سیاست می نامند یعنی سیاست مذهب (طاغوت) است در حالی که حکمت دین (نور) است -
- سفر یقین را تنهایی می گویند و تنگدستی است در حالی که تقدیر یقین یکتایی می گویند و استغنی است -
- بهترین انتقام از بداخلاقی، خوب اخلاق است -
- بی نیاز بودن در حقیقت رهایی از اسارت اسم است -
- کسی که نمی داند او کیست، او خیلی درباره خودش صحبت می کند و کسی که می داند او کیست او در مورد خودش سکوت می کند -

- همه چیز را غایب کرد و خود را حاضر کرد، ملاً هست- در حالی که همه چیز را حاضر کرد و خود را غایب کرد، فقیر هست-
- فرق بین قصد (عمل) و سپردگی (نیت) مانند ملاً و فقیر است-
- یک نفر برای ایستادن (قائم بودن) کافی است که می توانید خودتان باشید در حالی که میلیون ها نفر برای فرار خیلی کم هستند که همه شما می توانید باشید-
- چقدر منتظر می مانند تا شخص دیگری قائم شود به من بگو چه زمانی برای قائم خود آماده خواهی بود-
- زمان بی رحمانه که در آن نفس می کشم، جهل در این زمان با خیلی هوش (دانشوری) است در حالی که بی ادبی با ادب عالی (شایستگی) است-
- حقیقتاً به حق ایمان دارند، معتقدند که حق بسیار بالاتر از ایمان آنهاست در حالی که واقعا به حق ایمان ندارند کسانی که معتقدند به حق ایمان دارند-
- یک "من" خواهش نفس در مقابل سوال ایستاد است، که اراده خود را از پاسخ می گیرد در حالی که یک "من" رضای الهی پشت سوال ایستاده است که مسیرش را از جواب مشخص می کند-



● کسی که می خواهد عشق (عبادت) کرد او با دست خودش سنگ، گل، خوف (جهنم)، طمع (بهشت)، اجبار و اختیار می گذارد در حالی که کسی که می خواهد مردم او را دوست داشته (عبادت) باشند او در دستش سنگ، گل، خوف (جهنم)، طمع (بهشت)، اجبار و اختیار بر می دارد.

● حق، قبل از گفتن قبول کردن است.

● او هرگز از حق روی گردان نمی شود او با این باور که گرفتار خواهد شد، اوست که از حق رویگردان می شود کسی که باور دارد که او گرفتار نخواهد شد یعنی از او استفاده می شود کی اینو باور میکنه او استفاده می کند.

● کسانی که به حق (دلیل) ایمان دارند زندگی را می گذرانند این قدرت است در حالی که کسانی که به حق (دلیل) ایمان ندارند زندگی آن را می گذارد این جبر است.

● جلوی دلیل قوی از دلیل ضعیف خود مغرور نبودن دانشمندی است و جلوگیری از خجالت است.

● شما بین دو نوع آدم زندگی می کنید یکی که به محبت شما نیاز دارد دیگری که به همدردی تو نیاز دارد.

- بزدل کسی نیست که از دست دادن جان و مال خود بترسد بلکه کسی است که در برابر دلیل حق به قیاس خود چنگ بزند.
- هر حرام زاده ای با اعتراف به حق می تواند حلال زاده شود در حالی که هر حلال زاده با انکار حق می تواند حرام زاده شود.
- صحیح شما اگر کسی غلط بگوید، غلط نخواهد بود یا اگر کسی بگوید صحیح، غلط شما صحیح نخواهد بود این برای شما بهتر است که غلط شما و صحیح شما خود را کشف کنید سپس چه بی مطمئن یا مطمئن باشید.
- سلب کردن حق به صاحب حق جرمی بزرگتر از کشتن اوست در حالی که رساندن حق به حق دار احسان بزرگتر از زنده کردن اوست.
- کسی که حق را می کشد، ظلم کرده است اما کسی گفتاری حق (پیام) را تغییر می کند او بیشتر از کشتن حق ظلم کرده است.
- در این جنگ حق و باطل کسی با صامت باطل را کمک می کند او را از باطل بدتر است.

- کسانی که حق را می کشند بزرگترین ظالم هستند اما حتی ظالم بزرگتر از آنها، آنها هستند که در قتل حق، صامت می شوند اما حتی ظالم بزرگترین از آنها، آنها هستند که قتلِ حق را پنهان کنند.
- کسی را گمراه کردن جرم بزرگتر از کشتن او است در حالی که آوردن کسی به راه مستقیم احسان بزرگتر از زنده کردن اوست.
- من در مورد مردم این تعجب می کنم کسانی که قادر به شناختن و باور خود نیستند و ادعا کنند که خدا را شناسند و ایمان دارند.
- که از وجودش فرار می کند همان است که گرفتار غیب می شود.
- اگر بفهمید وجود شما از اسفل سافلین (جهانِ اصغر) تا احسن تقویم (جهانِ اکبر) پخش می شود.
- من متأسف برای این نیستم که اینها بی شعور هستند متأسفم که نیازی به شعور ندارند.
- من با پر شکم با پاسخ صحبت نمی کنم بلکه با تشنه سوال.
- اگر به ساده سازی کلام (حقیقت) ادامه دهید پس حقیقت به خنده می رسد که مسخره از آن به وجود می آید. اگر به مشکل کردن کلام (حقیقت) ادامه دهید حقیقت به گریه می انجامد که عالم از آن به وجود می آید.

«من»

هُو

آمده ام تا به شما بگویم «من» چیست  
من برای ملاقات شما را با شما آمده ام  
برای چه کار شما چشم ها دریافت شده ای  
من آمده ام همین جلوه را نشان دهم  
برای چه کار شما گوش ها دریافت شده ای  
من آمده ام همین آهنگ را بخوانم  
برای چه کار شما حواس دریافت شده ای  
من آمده ام تا این حس را بیدار کنم  
برای چه کار شما پا دریافت شده ای  
من آمده ام تا این راه را طی کنم  
زمینی که شما جهنم را در آن کاشتی  
من به آنجا آمده ام تا نهشت را رشد دهم

”هو“  
(انائے مطلق)

یکتایی  
تنهایی  
”من“

نقطه ⊙ موجود است، نور است، روح است، لوح است، عقل است، علم است، قلم است، کلام است، الهام است

نقطه ⊙ موجود (حقیقت) ”تو“ و وجود (مجاز) ”من“ اتصال بین این نور (کلام، الهام) است۔

موجود ○ در وجود ⊙ نبودن تو نبودن من (وجود) ○ است در حالی که موجود ○ تو در وجود ⊙ است که من (وجود) ⊙ است۔

نقطه ⊙ (موجود) نه، بی دلیلی، حقیقت، ذات و ”تو“ که است، دلیل، مجاز، صفت و ”من“ ظاهر کردن (نور) اسم (وجود) است۔

نقطه ⊙ بین موجود و وجود، موجودی وجود است۔

نقطه ⊙ بین بی وجودی و موجود، بی وجودی وجود است۔

نقطه ⊙ بین لا شعوری وجود و شعوری وجود، لاشعوری موجود است۔

نقطه ⊙ بین بی خودی و خودی، بی خودی خودی است۔

نقطه ① بین "تو" و "من" ، "من" است۔

در موجودگی "تو" ذات، حقیقت، بی دلیلی و نه وجودی "من" "وجود" است۔

در وجودی "من" صفت، مجاز دلیل و نه موجودگی "تو" "موجود" است۔

من، صفت، مجاز دلیل و است شعوری وجود هستند۔ تو، ذات، حقیقت، بی دلیلی و نه لاشعوری موجود هستند۔

در خودی من، صفت مجاز دلیل و است، بی خودی "تو" "موجود" است۔

در بی خودی تو، ذات، حقیقت، بی دلیلی و نه خودی "من" "وجود" است۔

وجودی "نه" "است" ،وجودی "بی دلیلی" "دلیل" ،وجودی "حقیقت" "مجاز" ،وجودی "ذات" "صفت" ،وجودی "تو" "من" یعنی هستی موجود (بی وجودی و وجودی) (لا شعور و شعور) (بی خودی و خودی) همین "وجود" است۔

وقتی "من" (وجود) از "تو" (موجود) تبدیل می کند نیز (موجود+وجود) "تو" (موجود) به معنای "من" (وجود) است

● وقتی "تو" (موجود) از "من" (وجود) تبدیل می کند نیز

(موجود+وجود) "من" (وجود) به معنای "تو" (موجود) است۔

● موجود ⊙ تو + وجود ○ من = موجود ⊙ (بودن)

در حالی که

وجود ○ من - موجود ⊙ = وجود ○ (نبودن)

● در وجود "من" امرِ رب (روح) وجود که موجود (تو) نمی گیرد این وجودی است که ابلیس از سجده انکار کرد- در حالی که در وجود "من" امرِ رب (روح) وجود که موجود (تو) می گیرد این وجودی است که ابلیس به سجده مجبور می شود-

● نور قبل از من است، روح قبل از نور است، عقل قبل از روح است، علم قبل از عقل است، لوح قبل از علم است، قلم قبل از لوح است-

● "تو" قبل از "من" است "من" قبل از "تو" است "امر" قبل از "من" است "قصد" قبل از "امر" است "کن" قبل از "قصد" است، "سبب" قبل از "کن" است-

● روح (امرِ رب) قبل از من است- عقل (ملکوتیت) قبل از روح است- حواس (قلب) قبل از عقل است، نفس (آرزو) قبل از نفس است- شهوت (شیطنت) قبل از نفس است- انسان قبل از شهوت است-

- عین الیقین قبل از حق الیقین است، علم الیقین قبل از عین الیقین است، یقین قبل از علم الیقین است، ایمان قبل از یقین است، علم قبل از ایمان است، سوال قبل از علم است۔
- لطائف قبل از حقائق هستند، بشارت قبل از لطائف است، عبادت قبل از بشارت است، ایمان قبل از عبادت است، علم قبل از ایمان است، سوال قبل از علم است۔
- الله، ذات، (موجود) ”تو“ به شکل انسانی صفت و اسم محمد □ (نور) آمده تا انسان (وجود) مجاز را به مقام محمود (کوشر) برساند۔



● (احمد) مداح + (محمد) کسی کہ ستودہ شود

= (محمود) بی نیازی بہ تمجید

احمد + محمد = محمود

من + تو = من

من = احمد

تو = محمد

لہذا

من + تو = محمود

و

من + تو = من

محمود = من

من

(انائے مطلق)

ہُو

نه + تو = است + من

نه + تو = تو

نه + است = است

نه + من = من

تو + است = است

تو + من = من

نه = تو

نه = است

نه = من

تو = است

تو = من

است = من

من

(انائے مطلق)

هُو

## ”رَب“

من آن ”تو“ را دارم که به دنبال کسی میگردم که ”من“ داشته باشه. من آن تنها هستم که به دنبال کسی مثل من است. من آن چاه آب هستم که به دنبال تشنه است. من آن بھشت (اراده) هستم که به دنبال شهرک نشینان (خریداران) هستم. من آن حق (دلیل) هستم که به دنبال ایمانداران است. من آن دیدنی هستم که به دنبال بیننده است. من آن میزان (عدل) هستم که به دنبال عادل است. من آن علم هستم که به دنبال جویندگان است. من آن نور هستم که به دنبال دارندگان قلب (قلب) است. من آن نقطه (راز) هستم که به دنبال باز کنندگان است. من آن کتاب کتاب هستم که به دنبال خوانندگانِ نفس (قلب) است. من آن وزن هستم که به دنبال برداران است. من آن سکوت هستم که به دنبال گوینده است. من آن راه (صراطِ مستقیم) هستم که به دنبال پیاده است. من آن دست برای داد هستم که به دنبال دست برای گیرد است. من آن قصد هستم که به دنبال عمل کردگان است. من آن شب هستم که به دنبال بیدار است. من آن فقر هستم که به دنبال فقیر است. من آن عبادت هستم که به دنبال عابد است. من آن نعمت هستم که به دنبال سپاسگزاران است. من آن صلوة

هستم که به دنبال قائم شدگان است - من آن غیب هستم که به دنبال مومن است - من آن یقین هستم که به دنبال صالح است - من آن نفس مطمئن هستم که به دنبال قائم شدگان به حق (عدل) است - من آن امر هستم که به دنبال اقرار کنندگان است - من آن قیوم هستم که به دنبال قائم شدگان است - من آن راهنما هستم که به دنبال متقی است - من آن صبر و شکر هستم که به دنبال دارندگان تسلیم و رضا است - من آن قُل هستم که به دنبال صداسازان است - من آن غم هستم که به دنبال گریه کننده ها است - من آن عقل هستم که به دنبال صاحب قلب است - من آن سجدده هستم که به دنبال پرداخت کنندگان است - من آن نوید (خبر شادی) هستم که به دنبال غم زدگان است - من آن "مقام محمود" هستم که منتظرم افرادی که به من می رسند - من آن "تو" دارم که به دنبال دارندگان "من" است -

## ” دعائے نوید ”

ای الله! ای رب! ای مولا!

علمی که نور توست به قلب من عطا کن، حجاب را از نفسم بردار تا آنچه را بر نفسم الهام کردی بخوانم (تقوا اور فحور)۔ حواس را به من بده که این جس را بیدار می کند که تو می خواهی بیدارش کنی نه اون حواس که این جس را بیدار می کند که تو نمی خواهی بیدارش کنی، چشمم را آن چشم بده که نشان داد چیزی را تو میخوای نشون بده نه اون چشم که نشان داد چیزی را تو نمی خوای نشون بده، گوشم را آن گوش عطا کن که می شنوند آنچه شما می خواهید آن را بشنوید نه اون گوش که می شنوند آنچه شما نمی خواهید آن را بشنوید، پای من را آن پا عطا کن کسانی که در آن راه قدم می گذارند که روی آن شما می خواهید که پایم گذارند نه اون پا کسانی که در آن راه قدم می گذارند که روی آن شما نمی خواهید که پایم گذارند، آن نیت را به من بده که هم سلامت باشد و هم بخیر، آن عملی را که در نزد تو نیکو است به من عطا کن نه به چشم کسانی که به شما پشت می کنند، آن فروتنی را به من بده که منزّه از تکبر فروتنی است، رزقی که برای من نگه داشته ای به من بده نه آن رزقی که دنیا به سمت من پرتاب شده است، آن سجده را به من بده که تو (نور) میخواهی که من کردم نه سجده ای را که دنیا (طاغوت) از من می خواهد، به من توفیق عطا کن تا برای عدل

بایستم- آن یکسوئی را به من بده تا بتوانم تعقل کنم، تفکر کنم، تدبیر کنم،  
 آن بصیرت را به من بده که من دلیل (نص) شما را قبول کردم- به من توفیق  
 بده تا بر صلوٰة بایستم- ای الله مرا در راهی که اهل بیت آموزش دادند  
 بریم و مرا پاک کن (مودّت بده) همانطور که حق پاکی است و رجس  
 (حسد) را از من دور کن همانطور که حق دوری کردن است- آن بصارت  
 را به من بده که می توانند نشانه ها را ببیند که در میان طلوع روز و غروب  
 شب برای من قرار دادی، این شعور را به ذهن من بده که بتواند درست و  
 غلط را تشخیص دهد، آن زبان را به زبانم بده می تواند درست را درست  
 و غلط را غلط بگوید، آن دست را به من بده که بتواند به مظلوم دست  
 گیری کند و به ظالم دست شکنی کند- آن زبان را به زبانم بده که شکر  
 نعمت شما را می کند نه آن زبان که کفران نعمت شما را می کند، آن قلب  
 ظریف را به قلب من بده که می تواند وزن علم را به دوش بکشد نه اون  
 قلب سنگی که از سبکی جهل شکسته شد، آن ایمان را به من بده که در  
 پناه تو وارد شود نه کفر که مرا از پناه تو دور کند، بحق "والعصر" به من  
 توفیق عطا کن تا از خسارت جلوگیری کنم و ایمان بیاورم و عمل صالح انجام  
 دهم و در راه حق قیام کنم و صبر کنم- کمک کن تا در صلوٰة استقامت کنم-  
 به من نیرو عطا کن تا تو را تسبیح گویم قبل از طلوع خورشید (فجر) و  
 هنگامی که خورشید غروب می کند (مغرب) و در شب (عشا) و در هر  
 دو طرف روز (ظهر و عصر)- به من تمسک عطا کن از امر که معروف

است (امر بالمعروف) و از انکار آن دورم کن (نهی عن المنکر). - توبه ام را  
بپذیر ای مالک تو خیلی غفور الرحیم هستی، به من توفیق عطا کن تا به  
قضاوت (فتوا) تو راضی باشم و امر تو را اقرار کنم، بحق ای علیؑ بحق محمد  
و آل محمد ص

”ربنا تقبل منا انک انت سمیع العلیم“

## ”نوائے نوید“

ای الله! ای رب! ای مولا!

من لعنت میکنم تو هم لعنت کنی بر کسانی که شما را از شما خواهند و در تجلی (دلیل) شما فرستاده ای ایمان نمی آورند۔ من لعنت میکنم تو هم لعنت کنی بر کسانی که از تو علم کتاب می خواهند و به کسانی که کتاب بر آنان نازل کرده ای ایمان نمی آورند۔ من لعنت میکنم تو هم لعنت کنی بر کسانی که از تو علم می خواهند و به کسانی که تو صاحبان علم قرار دادی ایمان نمی آورند۔ من لعنت میکنم تو هم لعنت کنی بر کسانی که از تو هدایت می خواهند و به کسانی که تو برای هدایت فرستاده ای ایمان نمی آورند۔ من لعنت میکنم تو هم لعنت کنی بر کسانی که از تو صراط مستقیم می خواهند و به کسانی که صراط مستقیم فرستادی ایمان نمی آورند، من لعنت میکنم تو هم لعنت کنی بر کسانی که از تو تقوا می خواهند و به کسانی که بندگان با تقوا شما هستند ایمان نمی آورند، من لعنت میکنم تو هم لعنت کنی بر کسانی که رضایی شما را از شما خواهند و به کسانی که شما صاحب اراده خود قرار داده ای ایمان نمی آورند، من لعنت میکنم تو هم لعنت کنی بر کسانی که نعمت شما را از شما خواهند و به کسانی که شما نعمت قرار داده ای ایمان نمی آورند، من لعنت میکنم تو هم لعنت کنی بر کسانی که از تو نور می خواهند و به کسانی که شما مثل نور نازل کرده ای ایمان نمی آورند۔



من لعنت میکنم تو هم لعنت کنی بر کسانی که از تو عدل می خواهند و به کسانی که شما صاحب عدل قرار داده ای ایمان نمی آورند، من لعنت میکنم تو هم لعنت کنی بر کسانی که از تو فلاح می خواهند و به کسانی که نجات فرستاده ای ایمان نمی آورند، من لعنت میکنم تو هم لعنت کنی بر کسانی که از تو عمل می خواهند و به کسانی که بندگان صالح تو هستند ایمان نمی آورند، من لعنت میکنم تو هم لعنت کنی بر کسانی که از تو نیکی می خواهند و به کسانی که بندگان نیکو ایمان نمی آورند، من لعنت میکنم تو هم لعنت کنی بر کسانی که از تو عبادت می خواهند و به کسانی که بندگان عبادت گذار ایمان نمی آورند، من لعنت میکنم تو هم لعنت کنی بر کسانی که از تو رحمت می خواهند و به کسانی که رحمت فرستاده ای ایمان نمی آورند، من لعنت میکنم تو هم لعنت کنی بر کسانی که از تو عبودیت می خواهند و به کسانی که بندگان انتخاب شما ایمان نمی آورند، من لعنت میکنم تو هم لعنت کنی بر کسانی که از تو پرهیزگاری می خواهند و به کسانی که بندگان پرهیزگار ایمان نمی آورند، من لعنت میکنم تو هم لعنت کنی بر کسانی که از تو جایزه می خواهند و به کسانی که شما مالک جایزه قرار داده اید ایمان نمی آورند، من لعنت میکنم تو هم لعنت کنی بر کسانی که از تو بودن می خواهند و به کسانی که شما آفریده ای ایمان نمی آورند، من لعنت میکنم تو هم لعنت کنی بر کسانی که از تو شفاعت می خواهند و به کسانی که شما مالک شفاعت ساخته ای ایمان نمی آورند، من لعنت میکنم تو هم لعنت

کئی بر کسانى كه شما را مى خواهند و كسانى كه تو به اطاعت آن امر كرده  
اى ايمان نى آورند-

الا لعنة الله على القوم الظالمين

لعنت بر دشمنان ابراهيم و آل ابراهيم

لعنت بر دشمنان عمران و آل عمران

لعنت بر دشمنان محمد و آل محمد

## “صدائے نوید”

ای الله! ای رب! ای مولا!

من به خشم تو صدا میزنم من به غضب تو صدا میزنم، خشم را بر سر آنها بریز غضب را بر سر آنها بریز، کسی در قضاوت (فتوا) شما فسق کردند و امر شما را زیر پا گذاشتند و امر خود را در برابر امر شما آورده اند و شرک خود را در برابر توحید شما آورده اند و ظاغوت باطل (ظلم) خود را در برابر نور حق (عدل) شما آورده اند- خشم را بر سر آنها بریز غضب را بر سر آنها بریز کسانی که آیه خود را در مقایسه با آیه شما آورده اند حجت خود را در برابر حجت شما آورده اند- خشم را بر سر آنها بریز غضب را بر سر آنها بریز کسانی که انسان را گرفتار چیزی کرده اند که برای انسان فایده ای ندارد و انسان را از آنچه به نفع انسان است دور کردند- خشم را بر سر آنها بریز غضب را بر سر آنها بریز کسانی که جهل را علم و علم را جهل قرار دادند- خشم را بر سر آنها بریز غضب را بر سر آنها بریز کسانی که جایگزین عدل کردند خشم را بر سر آنها بریز غضب را بر سر آنها بریز کسانی که نعمت شما را عوض کردند- خشم را بر سر آنها بریز غضب را بر سر آنها بریز کسانی که حلال شما را حرام و حرام را حلال کردند- خشم را بر سر آنها بریز غضب را بر سر آنها بریز کسانی که غضب کردند حق صاحبان حق را به عنوان حق خود اعلام کردند- خشم را بر سر آنها بریز

غضب را بر سر آنها بریز کسانی که عزت داده شده شما را ذلت نامیده اند  
و ذلت را عزت نامیده اند- خشم را بر سر آنها بریز غضب را بر سر آنها  
بریز کسانی که نشانه های تو را تکذیب کردند- خشم را بر سر آنها بریز  
غضب را بر سر آنها بریز کسانی که به نعمت شما کافرند- خشم را بر سر آنها  
بریز غضب را بر سر آنها بریز کسانی که در زمین فساد کردند- خشم را بر  
سر آنها بریز غضب را بر سر آنها بریز کسانی که فسق و فجور را معرفی  
کردند- خشم را بر سر آنها بریز غضب را بر سر آنها بریز کسانی که به ناحق  
خون بر زمین ریختند-

یا قاهر و یا ضربت الشدید  
یا منتقم یا رحیم یا کریم یا حسین

## “خدائے نوید”

ای الله! ای رب! ای مولا!

ای مالکِ یومِ الست و مالکِ یومِ الدین متشکرم متشکرم- ای که تاریکی  
ام را با نور جایگزین کردید متشکرم- ای که جهل من را با علم جایگزین  
کردید متشکرم- ای که تنهایی من را با یکتایی جایگزین کردید متشکرم- ای  
که خودم زاده نمیتوانم شوم شما من را خلق کردید متشکرم- ای که قبل از  
درخواست حاجت من حاجت را برآوردید متشکرم- ای که قبل از اینکه  
کار من خراب شود سازندید متشکرم- ای که پیش از آن که سختی در راه  
من باشد آسان کردید متشکرم- ای نعمت دهنده قبل از شکرگزاری  
متشکرم- ای که غبارِ بی جانم را جان می دهید متشکرم- ای که زمین را  
برای من گسترانید متشکرم- ای که عرش را برای من برپا کردید متشکرم-  
ای آفریننده هوا پیش از نفس من متشکرم- ای که قبل از اینکه گرسنه  
باشم غذا درست کردید متشکرم- قبل از تشنه شدن من آب درست کردید  
متشکرم- ای که برای وجود من پرورش دهندگان عالم موجود متشکرم- ای  
که اسباب را پیش از علت فراهم کردید متشکرم- ای که شک مرا با یقین  
تغییر دهید متشکرم- ای که برای من منم، تو می شوید متشکرم- ای که  
برای من شبیه من شوید متشکرم- ای که به من احسان کرده اید!  
متشکرم- ای که به من کرم کردید متشکرم- ای که من گنگ را نطق عطا

کردید متشکرم- ای که به من لوح و قلم دهید متشکرم- ای دهنده مرگ  
من در دست من متشکرم- ای که مرا صاحب مرگ کنید متشکرم- ای  
که مرا از سایه خشم خود به رحمت خود فرا خوانید متشکرم- ای که  
گناهان ظاهری و باطنی مرا به ثواب تبدیل کنید متشکرم- ای که ناتوانی  
مرا به قوت تغییر دهید متشکرم- ای که مرا به صورت خود آفریدید  
متشکرم- ای که مرگ (دنیا) مرا از زندگی (آخرت) تغییر دهید متشکرم-  
ای که ”نه“ مرا از ”است“ تغییر دهید متشکرم- ای حافظ نیت من برای  
خیر و آرامش متشکرم- ای که من بی خبر را خبرگیری کردید متشکرم- ای  
که روح سرگردان مرا به سوی خود می رانید متشکرم- ای که من بی پناه  
را پناه دهید متشکرم- ای که برای من صراطِ مستقیم شوید متشکرم- ای  
که برای من هدایت شده اید! متشکرم- ای که برای من مانند کتاب نازل  
شده اید متشکرم- ای که برای من مانند نعمت فرود می آید متشکرم- ای  
که برای من مژده دارید متشکرم- ای که برای من اجری عظیم دارید  
متشکرم- ای که به من قیام و رکوع و سجود عطا کردید متشکرم- ای که  
توبه مرا پذیرفته اید متشکرم- ای که برای ناراحتی ام که نوید خبر خوب  
شدید متشکرم- ای که شکر حقیر مرا پذیرا هستید متشکرم- ای مالکِ  
یومِ الست و مالکِ یومِ الدین متشکرم متشکرم-

## التجاء نوید

ای رب جهان بحق پنجتن پاک  
دامن هر ملتی را از غم شیر پر کن

لبخند علی اصغر را عطا کن به بچه ها  
نظری حیب ابن مظاهر را به پیر عطا کن

ولوله عون و محمد را عطا کن به کم سن  
جگر علی اکبر را به هر جوان عطا کن

به مادران بیاموز آدابی ثانی زسراً  
تأثیر دعای سکینه را به خواهران عطا کن

مولا ترا اسارت زینب سوگندید  
خبری ربائی را به زندانی بی گناه دادید

آتهایی که برای چادری زینب عزادارند  
حجاب چنین زنانی را حفظ کنید

ای رب بحق بیاری عابد  
شب های بیمار را سحر شفا بدهید

باران زر و لعل و جواهر بر مفلس  
هر قرضی قرض دار را از غیب بده

اولاد بدهید که در دین مفید باشند  
خانه ای را که برای مجلس شبیر است بدهید

ما را غمی جز غم شبیر قرار نده  
اگر غم شبیر را تقسیم کردید به من بده



## ” ای الله ای عزى “

شما برای سجده یا اعتقاد به غیب (الله) هر توجیهی می کنید هر توجیه شما با انکار وجود محمد و وجود ابراهیم شروع می شود یعنی غیب شما الله است و بت عزى است در حالی که محمد و ابراهیم نه غیب (الله) هستند و نه بت (عزى) بلکه وجود غیب هستند یعنی غیب (الله) را بت (عزى) کردید تا بر ابراهیم سجده نکنید و گفتید ما وجود ابراهیم را نخواهیم سجده کرد باور نخواهیم کرد بلکه بت عزى را سجده کنیم باور کنیم یعنی ما بر وجود محمد سجده نمی کنیم باور نمی کنیم بلکه برای غیب (الله) سجده می کنیم باور کنیم یعنی بت (عزى) شما غیب (الله) است در حالی که غیب (الله) بت (عزى) است یعنی از سجده بر وجود ابراهیم انکار کردید و پوشش بت (عزى) کردید و از سجده بر وجود محمد انکار کردید و پوشش غیب (الله) کردید یعنی در انکار وجود ابراهیم غیب (الله) را از بت (عزى) تغییر دادید و در انکار وجود محمد بت (عزى) را از غیب (الله) در حالی که اقرار به وجود ابراهیم و وجود محمد، اقرار به غیب (الله) است و انکار به وجود ابراهیم و وجود محمد، انکار به غیب (الله) است یعنی با انکار وجود بر غیب سجده کردید و ایمان آورید به همین دلیل گمراه شدید و دچار عذاب ابدی و لعنت ابدی شدید.

## نوید نامہ

### هُو

نہ من "تو" ہستم نہ من "من" ہستم  
نہ من "است" ہستم نہ من "نہ" ہستم  
نہ من خالق ہستم نہ من مخلوق ہستم  
نہ من اسم ہستم نہ من معنی ہستم  
نہ من حیات ہستم نہ من مرگ ہستم  
نہ من فنا ہستم نہ من بقا ہستم  
نہ من حاضر ہستم نہ من غایب ہستم  
نہ من ظاہر ہستم نہ من باطن ہستم  
نہ من غیب ہستم نہ من حضور ہستم  
نہ من بی دلیلی ہستم نہ من دلیل ہستم  
نہ من نیست ہستم نہ من هست ہستم  
نہ من سمت ہستم نہ من مقام ہستم  
نہ من حرف ہستم نہ من عدد ہستم  
نہ من افقی ہستم نہ من عمودی ہستم  
نہ من سکوت ہستم نہ من صدا ہستم  
نہ من توہم ہستم نہ من حقیقت ہستم  
نہ من گمان ہستم نہ من یقین ہستم

نه من آب هستم نه من خاک هستم  
نه من باد هستم نه من آتش هستم  
نه من ذات هستم نه من صفت هستم  
نه من "چه" هستم نه من "چرا" هستم  
نه من اگر هستم نه من ولی هستم  
نه من دور هستم نه من نزدیک هستم  
نه من آغاز هستم نه من انجام هستم  
نه من عرش هستم نه من فرش هستم  
نه من "است" هستم نه من "نه" هستم  
نه من اقرار هستم نه من انکار هستم  
نه من نور هستم نه من تاریکی هستم  
نه من صفر هستم نه من لا هستم  
نه من مثبت هستم نه من منفی هستم  
نه من زمان هستم نه من مکان هستم  
نه من ازل هستم نه من ابد هستم  
نه من عدم هستم نه من وجود هستم  
نه من سفر هستم نه من قیام هستم  
نه من این هستم نه من آن هستم  
نه من کسی هستم نه من که هستم

نه من جزو هستم نه من کل هستم  
نه من ارزاں هستم نه من عنقا هستم  
نه من ممکن هستم نه من واجب هستم  
نه من تذکیر هستم نه من تانیث هستم  
نه من اصل هستم نه من نقل هستم  
نه من یعنیت هستم نه من لایعنیت هستم  
نه من معنویت هستم نه من بی معنویت هستم  
نه من قید هستم نه من آزاد هستم  
نه من پوشیده هستم نه من ظاہر هستم  
نه من حرکت هستم نه من جمود هستم  
نه من اضافی هستم نه من مطلق هستم  
نه من مادّه هستم نه من روح هستم  
نه من مفرد هستم نه من مرکب هستم  
نه من محدود هستم نه من لامحدود هستم  
نه من کثرت هستم نه من وحدت هستم  
نه من بلندی هستم نه من پستی هستم  
نه من بهشت هستم نه من دوزخ هستم  
نه من صاحب هستم نه من بنده هستم  
نه من "تو" هستم نه من "من" هستم

کی شنید کی نشنید تو بدان  
امام من اذان من تمام شد

میر احمد نوید